

The Symbolism of the Horse in Mithraism: An Examination of its Role and Importance in Ancient Iran

Neshat Mottaghi¹

(Received on: 2025-05-13; Accepted on: 2025-07-13)

Abstract

The reflection of ancient beliefs and rituals through metonymy (*kināyah*), allusion (*talmīh*), and symbolism is one of the prominent features of Persian literary works — both in classical texts and in folk literature. Among various symbols, the horse holds a special place in ancient Iranian culture; a place that is manifested both in its practical functions in wars and important missions, and in its symbolic representations in religious literature (Vedic and Zoroastrian) as the mount of gods and angels. The importance of the horse in the Mithraic cult — a cult that later spread to Europe and influenced the way of life of Roman knights — is clearly evident.

This research, aiming to investigate and analyze the signification of the horse symbol in the Mithraic cult and to explain its status in ancient Iran, answers the following questions: 1) “What meanings and connotations did the horse symbol have in the Mithraic cult?” 2) “On what basis was the importance of the horse founded in Persian (i.e. ancient Iranian) culture?” This study, drawing on the oldest historical reports, examines the region of Cilicia in Asia Minor as one of the main centers of Mithraism. The research findings indicate that in the myths of Persia (i.e. ancient Iran), beyond the symbolic duality of death and life found in many cultures and religions, the horse also appeared as a symbol of the sun and victory. In conclusion, the present research finds that in ethnic and mythological beliefs, the horse was considered a symbol of family nobility and readiness to serve in both peace and war.

Keywords: Mithra, Mithraism, Zoomorphic representation, horse

1. PhD Candidate in Islamic Period Archaeology, Department of Archaeology, Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran. Email: mottaghineshat3@gmail.com

نمادگرایی اسب در مهرپرستی: بررسی نقش و اهمیت آن در ایران باستان

نشاط متقی^۱

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۲]

چکیده

بازتاب باورها و آیین‌های کهن در قالب کنایه، تلمیح و نماد، یکی از ویژگی‌های برجسته آثار ادبی فارسی -چه در متون کلاسیک و چه در ادبیات عامیانه- است. در میان نمادهای گوناگون، اسب جایگاهی ویژه در فرهنگ ایران باستان دارد؛ جایگاهی که هم در کارکردهای عملی آن در جنگ‌ها و مأموریت‌های مهم، و هم در نمودهای نمادین آن در ادبیات دینی (ودایی و زرتشتی) و به عنوان مرکب خدایان و فرشتگان، جلوه‌گر می‌شود. اهمیت اسب در آیین میترا-آیینی که بعدها به اروپا راه یافت و بر شیوه زندگی شوالیه‌های رومی نیز اثر گذاشت- به روشنی دیده می‌شود. این پژوهش با هدف بررسی و تحلیل بار معنایی نماد اسب در آیین مهر و تبیین جایگاه آن در ایران باستان، به پرسش‌های زیر پاسخ می‌دهد:

۱. نماد اسب در آیین مهر چه معانی و دلالت‌هایی داشته است؟

۲. اهمیت اسب در فرهنگ ایران باستان بر چه مبنایی استوار بوده است؟

این پژوهش با استناد به کهن‌ترین گزارش‌های تاریخی، منطقه کیلیکیه در آسیای صغیر را به عنوان یکی از مراکز اصلی آیین میترا بررسی می‌کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اسب در اسطوره‌های ایران باستان، افزون بر دوگانگی نمادین مرگ و زندگی، در بسیاری از فرهنگ‌ها و ادیان، به صورت نماد خورشید و پیروزی نیز نمود یافته است. در پایان، پژوهش حاضر به این نتیجه می‌رسد که در باورهای قومی و اساطیری، اسب نمادی از نجابت خانوادگی و آمادگی برای خدمت در هر دو عرصه صلح و جنگ تلقی می‌شده است.

واژگان کلیدی: مهر، آیین میترایسم، نقش جانوری، اسب

۱. دانشجوی دکترای باستان‌شناسی دوره اسلامی، گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

مقدمه

نفوذ آیین‌ها و باورهای سنتی در ادبیات عامیانه و کلاسیک فارسی، سبب شکل‌گیری جلوه‌هایی نمادین، کنایی و تلمیحی شده است که از گذشته تا امروز در این متون تداوم داشته‌اند. مهر، که با نام میترا نیز شناخته می‌شود، یکی از خدایان کهن آریایی به شمار می‌آید که از آیینی والا و منزلتی بلند برخوردار بوده و برای به تصویر کشیدن او از نمادهای گوناگونی استفاده شده است. بنابر اسناد و شواهد به دست آمده از کتیبه‌ها و نوشته‌ها با واژه رایج «asabana» به معنای «اسب سوار»، اسب از برجسته‌ترین نمادهای ایران باستان محسوب می‌شود و ارزش و اهمیت فراوانی داشته است؛ به گونه‌ای که از این حیوان به عنوان همراه و یاور مهر یاد شده و حضور آن در زندگی انسان، جایگاه آدمی را تا مرتبه خدایان بالا می‌برد (اشمیت، ۱۳۸۵، ص ۲۰۰؛ متقی و دیگران، ۱۴۰۲). شواهد موجود نشان می‌دهد که در جنگ‌ها و مأموریت‌های مهم، از این حیوان استفاده می‌شده است. خدایان و فرشتگان در ادبیات دینی ودایی و زرتشتی، گاه بر پشت اسب‌ها آشکار می‌شدند و گاه خود در هیئت اسب پدیدار می‌گشته‌اند. شایان توجه است که جلوه‌هایی از عناصر اساطیری، آیینی و فرهنگی مرتبط با اسب، در آثار ادبیات کهن و شفاهی فارسی به وضوح دیده می‌شود. مفاهیمی چون تاخت و تاز، عظمت، قدرت، شیهه کشیدن، خروش، و حتی حالت خمیدگی سر و گردن اسب - که به امواج پرشتاب، پرتلاطم و کوبنده دریا مانند شده‌اند - نمونه‌هایی روشن از این بازتاب فرهنگی و اسطوره‌ای به شمار می‌آیند (جعفری، ۱۳۸۲).

در متون اوستایی نیز اسب جایگاهی خاص در نظام فکری و زیستی مردمان دارد؛ چنان‌که تقریباً هر یک از ایزدان به نحوی با آن در ارتباط‌اند. به عنوان نمونه، فرشته نگهبان

چارپایان در اوستا دَرَواسپَه^۱ نامیده شده است. همچنین، ایندیره^۲ یکی از ایزدان برجسته اساطیر هند و ایرانی، گردونه‌ای دارد که یا به دو اسب و یا به هزار اسب بالدار با پرهای طاووس آراسته شده است (گشتاسب، ۱۳۹۴). در اسطوره‌های ایرانی، ایزد مهر بسیار نیرومند ظاهر می‌شود؛ چنان‌که اهورامزدا در جدال با اهریمن از مهریاری می‌خواهد و مهر با گردونه درخشان خود، به همراه گروهی از اسبان، به یاری او می‌شتابد. نقش اسب در جهان اساطیری، افزون بر اوستا، در متون پهلوی نیز جایگاهی ویژه دارد. در بندهشن، آفرینش اسبان چنین توصیف شده است: «نخست، اهورامزدا اسبی سپید با گوش‌ها و یال‌های درخشان زرد و چشمانی سپید آفرید».

این اسب، سرور تمامی اسبان جهان است (رضی، ۱۳۸۰: ص ۸۰-۸۹). در مجموع می‌توان گفت نقش اسب در آثاری متنوع همچون کتیبه‌ها، ظروف سفالی، اشیای فلزی، منسوجات و قالی‌ها، بیانگر جایگاه فرهنگی و اقتصادی این حیوان در تمدن‌های کهن است. حضور پررنگ اسب در فضای اسطوره‌ای و آیینی، ویژگی‌هایی فراتر از واقعیت به آن بخشیده است. روایت‌هایی که از زایش اسب از عناصر طبیعی همچون آب، آتش یا کوه حکایت دارند، آن را از دنیای مادی جدا کرده و به قلمرو اسطوره منتقل می‌کنند؛ جایی که منشأ پدری آسمانی یا دریایی، نیرویی خارق‌العاده و ماورایی به آن اعطای می‌کند. این نگاه اسطوره‌ای، برخاسته از درک انسان‌های نخستین است که اسب را موجودی الهی و برخوردار از قدرتی فراتر از انسان می‌پنداشتند (امینی، ۱۳۸۰: ص ۵۰).

با وجود حضور گسترده و اهمیت نماد اسب در آیین مهرپرستی، این موضوع تاکنون در پژوهش‌های انجام‌شده به‌طور مستقل بررسی نشده است. از این‌رو، انجام مطالعات گسترده فنی و کتابخانه‌ای در این زمینه ضرورتی انکارناپذیر دارد. بدین منظور، پژوهش حاضر به مطالعه این نماد و بار معنایی آن پرداخته است.

1. Drvaspa.

2. Indra.

میترا و آیین مهرپرستی

ایزد مهر در متون اوستایی به نام میترا، در کتیبه‌های هخامنشی میترو در سانسکریت میترا شناخته شده و در فارسی نوین به مهر معروف است. این واژه شامل معانی عهد، محبت و خورشید است و نام هفتمین ماه سال و روز شانزدهم هر ماه نیز به آن اختصاص دارد. مهر به عنوان ایزد راستی و پیروزی در فرهنگ ایران باستان جایگاهی ویژه داشته است. کتیبه‌های میخی قرن چهاردهم پیش از میلاد در کاپادوکیه (کشور ترکیه) نشان می‌دهند که قوم حیت در قلمرو میتانی، میترا را در کنار دیگر ایزدان هندو-ایرانی پرستش می‌کردند. در کتیبه‌های هخامنشی، مانند کتیبه اردشیر دوم در شوش، میترا به عنوان حامی پادشاه و نگهبان سازه‌ها، در کنار اهورامزدا و آناهیتا ذکر شده است. اردشیر سوم نیز در تخت جمشید از میترا برای حفاظت از مملکت و ساخته‌هایش یاری خواسته است (پورداوود، ۱۳۹۴: ص ۳۶۹).

میترا و ورونه (از جمله کهن‌ترین خدایان هندوآریایی) هر دو تجلی نور آسمان‌اند. میترا عمده‌تاً افراد را پیوند می‌دهد و پشتیبان ایمان و اعتماد راسخ میان انسان‌هاست. در ایران باستان نیز، با اینکه خدای خورشید به شمار نمی‌رود، با روشنایی و جهان طبیعت ارتباطی بسیار نزدیک دارد (Askarpour et al., 2021). شاهان هخامنشی و پس از آن‌ها اشکانیان، با قدرت روزافزون خود، میترا را که هم‌پایه اهورامزدا قرار گرفته بود، به عنوان مظهری از شجاعت، قهرمانی و وفاداری ستایش می‌کردند (امینی، ۱۳۸۰: ص ۵۰).

میتراپرستی اصولاً دینی نجات‌بخش و دارای آیینی سری است؛ هم شعائر، هم حکمت تعلیمی و هم معابد سری دارد و تنها پس از تشرف شخص است که به تدریج و مرحله به مرحله این امور بر او آشکار می‌شود (عابد، ۱۳۸۸). این امر فردی است و هم در این دنیا تحقق می‌یابد و هم در آن دنیا متصور است. از آنجا که این آیین برای انسان منزلتی والا قائل بود، نظامی مرکب از عناصر دینی و معرفتی را در راستای رهایی انسان و تعالی روح

او بنیان نهاد. در این چارچوب، میترا و روایت زندگی، نبرد و رنج‌های او به عنوان الگویی آرمانی برای انسان‌هایی تلقی می‌شود که در چرخه پیچیده حیات گرفتار آمده‌اند (عبدلی مسینان و همکاران، ۱۴۰۳).

در بخش‌هایی از مهریشت اوستا، مهر همراه با گردونه‌ای دارای چهار اسب مینوی با سم‌های طلایی و جنگ‌افزارهایی بسیار کارآمد به تصویر کشیده شده که هر روز آسمان را می‌نورد. همچنین در اوستا، مهر انوار خورشیدی است که هر روز پیشاپیش خورشید طلوع می‌کند؛ این نشانگر همراهی و پیوستگی خداوند خورشید با او است (پورداوود، ۱۳۹۴: ص ۶۲).

در بخش‌های دیگر مهریشت، میترا که به عنوان خدای شکست‌ناپذیر جنگ شناخته می‌شود، به یاری سربازان و جنگاوران در آوردگاه می‌شتابد. این جنگ‌ها در دو جبهه انجام می‌شد: یکی جنگ‌های معمولی برای حفظ و توسعه کشور و دیگری نبرد با مظاهر شر و تاریکی، از جمله اهریمن، نفس اماره و امیال نفسانی، که از آموزه‌های محوری پیروان این جهان بینی برای پالایش درونی و دستیابی به زندگی‌ای متعالی بود. لازم به ذکر است که

شکل ۱: مهر و سرباز (Mark, ۲۰۲۰)



سرباز در میان مهرپرستان از جایگاه ممتاز و ارزشمندی برخوردار بود و همراه داشتن اسب برای آنان اهمیت زیادی داشت، که این جایگاه والای آنان را در جامعه نمایان می‌کرد تا جایی که در برخی نگاره‌ها، مهر با پوشش یک سرباز به نمایش درآمده است.

به روایت ترتولیان، کسانی که به منصب و مقام سربازی نائل می‌شدند، پیشانی‌شان مهر و داغ می‌گردید و به سربازان و بندگان میترا تبدیل می‌شدند (رضی، ۱۳۸۰: ص ۵۴-۵۶). مراسم و تشریفات این آیین ویژه در اتاقکی سردابه‌مانند و تاریک برگزار می‌شد. نقش‌هایی که از

مهرابه سن ماریا کاپووتره در ایتالیا به دست آمده، مراسم تشریف یک سرباز را نشان می‌دهد. در این نقش، تاجی که از نوک شمشیری آویخته شده و به سمت سربازی گرفته می‌شود، تصویر شده است و سرباز آن را به جای سر بر شانه‌های خود قرار می‌دهد؛ بدین معنا که تنها میترا تاج بر سر می‌گذارد و آن تاج، تاج سر تمامی سربازان است (شکل ۱). وظیفه جنگاوران مهرآیین، که اغلب با جامه و لباس قهوه‌ای رنگ، کوله‌پشتی بر شانه‌ی چپ و کلاه خود و نیزه مشاهده می‌شوند، تلاش در پیشرفت و گسترش دین بوده و همواره به پیروزی خود در این مسیر اعتقاد داشتند (متقی و دیگران، ۱۴۰۲).

تداوم نماد اسب در مهرپرستی اروپایی

آیین میترا ریشه در فرهنگ دینی ایران باستان داشت. با ورود مهرپرستی به مغرب زمین، این آیین با آموزه‌های هلنیستی و رومی درآمیخت و در زمان افول خود، نمادها، شعائر و اصول خویش را به مسیحیت واگذار کرد؛ تا در قالبی تازه و با چهره‌ای نوین جلوه‌گر شود (رضاییان ابرقویی و دیگران، ۱۳۹۸). براساس کهن‌ترین گزارش‌های تاریخی، مرکز اصلی و آغازین آیین‌های میترا در آسیای صغیر، عمدتاً در استانی به نام کیلیکیه در مرز جنوب شرقی ساحل مدیترانه و با مرکزیت شهر ترسوس قرار داشت (رضی، ۱۳۸۰: ص ۷۰). از این ناحیه به عنوان چهارراه اتصال ادیان و تمدن‌های بزرگ یاد شده است؛ سرزمینی که از دیرباز تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایرانی بود و بخش آناتولی نیز استانی ایرانی به شمار می‌آمد (عبدلی مسینان و همکاران، ۱۴۰۳). آپیانوس، مورخ رومی، میتراپرستان را بازماندگان ارتش مغلوب مهرداد اوپاتر ششم می‌داند. به روایت او، مهرداد -آخرین پادشاه از سلسله فرمانروایان پونتوس و از جمله شاهان پارتی- با دریا زنان پیمان داشت و آنان را با آیین‌های میترا آشنا کرد (امینی، ۱۳۸۰: ص ۶۶-۷۰). دریا زنان در سال ۶۷ ق.م به دست پومپیوس سرکوب شدند. از آن پس، آیین‌های میترای در سراسر

آسیای صغیر گسترش یافت و سربازانی از این ناحیه آن را از طریق یونان و بندرهای آزاد به غرب انتقال دادند.

در قرن نخست میلادی، میتراپرستی نه تنها در میان لژیون‌ها، واحدهای امدادی و سربازخانه‌ها رواج یافت، بلکه صاحب منصبان وزارت، شاهزادگان و حتی امپراتوران روم نیز از آن استقبال کردند. بدین سان، این آیین به عنوان دین سپاهیان و لشکریان، جهان روم را تا سده چهارم میلادی دربرگرفت (پارسا زاده، ۱۳۹۵: ص ۱۷۴).

شکل ۲: میترا بالباس رزم به همراه اسب جنگاور (Mark, 2020)



پژوهشگران با تحلیل موقعیت جغرافیایی میترایان و کتیبه‌های به دست آمده نشان داده‌اند که در سده‌های دوم و سوم میلادی، بسیاری از پیروان این آیین از میان دسته‌های ارتش روم بوده‌اند. به همین دلیل، مهرپرستی در اروپا بیشتر به عنوان آیینی جنگاورانه شناخته می‌شد. سربازان و لژیون‌های رومی معتقد

بودند که میترا به آنان نیرو می‌بخشد و یاری می‌کند تا در میدان‌های نبرد پیروز شوند. گفتنی است در اکثر نگاره‌های این دوران، مهر با جامه رزمی و سوار بر اسب به تصویر کشیده شده است؛ اسبی نیرومند و آراسته به آرایش نظامی که همراهی آن با ایزد، بر وجه جنگاورانه و قدرتمند آیین مهرپرستی تأکید دارد (Gordon, 2015: 454) (شکل ۲).

معابد مهری معمولاً در غارهای طبیعی یا شبه غارهای زیرزمینی ساخته می‌شدند تا نمادی از فلک و تجسم غار عظیم یا همان کره خاکی باشند (رضاییان ابرقویی و دیگران، ۱۳۹۸). کهن‌ترین کلیساها در مناطق مختلف در اصل همان معابد میترای بودند که کارکردشان

تغییر یافت و در دوره‌های بعدی الگویی برای معماری کلیساها شدند. اسناد تاریخی تأیید می‌کنند که کلیساهای اولیه در روم از معماری معابد میترا الگو گرفته‌اند (جنسن، ۱۳۵۹: ص ۱۶۸-۱۶۹).

در روم، مرکز میتراپرستی غرب، حدود هشتصد مهرابه شناسایی شده است. همچنین در اوستیا سی مهرابه وجود داشته که هرکدام به طور متوسط ظرفیت چهل نفر را داشته است. بر این اساس، شمار پیروان میترا به حدود هزار و دویست نفر می‌رسیده که معادل هفت و نیم درصد جمعیت شانزده هزار نفری این شهر بوده است (Strohm, 2008: 132) (شکل ۳).

تأکید بر جنگاوری، سرباز و اسب در اروپا، حاصل سازگاری آیین مهر با فرهنگ نظامی رومی بود. سربازان رومی که اسب را به عنوان ابزار جنگ و نماد اشرافیت می‌شناختند، در آیین مهر آن را نشانه‌ای از وفاداری، شجاعت و پیوند با ایزد جنگاوری می‌پذیرفتند (وامقی، ۱۳۷۹: ص ۴). تداوم نمادگرایی اسب از ایران به روم نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری آیین مهر در حفظ عناصر کلیدی خود، همچون اسب، و بازتعریف آن‌ها در بستری جدید است. اهمیت اسب در نگاره‌های رومی به خوبی آشکار است؛ جایی که اسب نه تنها مرکب مهر، بلکه نمادی از آمادگی برای جنگ و صلح و تجلی قدرت معنوی در میان لژیونرها محسوب می‌شد (Beck, 2000). بدین ترتیب، گسترش آیین مهر در اروپا نه تنها جایگاه اسب را به عنوان نمادی آیینی و فرهنگی حفظ کرد، بلکه آن را در فرهنگ نظامی رومی پررنگ‌تر ساخت. اسب، که در ایران باستان نماد دوگانگی مرگ و زندگی و پیوند با عالم مینوی بود، در روم به نمادی از شجاعت، پیروزی و رستگاری معنوی در آیین مهر تبدیل شد. این تحول، بیانگر تأثیر ژرف آیین مهر بر سربازان رومی و نقش محوری اسب در هویت بخشی به این آیین در بستر اروپایی است.

شکل ۳: مهرابه روم در ایتالیا (Mark, 2020)



مهریشت و نماد اسب

در آیین مهر، اسب به عنوان مرکب ایزد مهر و نمادی از جنگاوری، نور و پیوند با عالم مینوی شناخته می‌شد. در متون اوستایی، همچون مهریشت، اسب موجودی مقدس توصیف شده است که با ویژگی‌های مینوی، مانند سپیدی درخشان و سُم‌های زرین و سیمین، آراسته است. این اسب‌ها که گردونه مهر را می‌کشند، نه تنها نشانه‌ای از سرعت و قدرت، بلکه نمادی از حرکت کیهانی و صعود روحانی بودند که مهر را در نبرد با نیروهای اهریمنی یاری می‌دادند. برخلاف گاو که در آیین مهر اغلب نماد قربانی به شمار می‌رفت، اسب نقشی پویا و فعال داشت و به عنوان همراه مهر، تجلی پیروزی و نور کیهانی محسوب می‌شد (Andrés-Toledo, 2015: 520).

در فرهنگ ایران باستان نیز اسب جایگاهی فراتر از آیین مهر داشت و در نظام اجتماعی و اسطوره‌ای از اهمیت والایی برخوردار بود. اسب هم ابزار جنگ و نشانه اشرافیت در میان سواران پارسی به شمار می‌آمد و هم نمادی از اعتبار و قدرت بود. در روایت‌های

اسطوره‌ای نیز اسب در قالب ایزدان یا به عنوان مرکب قهرمانان ظاهر می‌شد و دوگانگی مرگ و زندگی را بازنمایی می‌کرد. در متون اوستایی، ایزدان در هیئت اسب‌های سپید و درخشان تصویر شده‌اند که با سرعت و قدرتی مافوق طبیعی، حافظ نظم کیهانی بودند. این جایگاه اسطوره‌ای در شواهد باستان‌شناسی نیز بازتاب یافته است؛ چنان‌که در نگاره‌های به دست آمده از محوطه‌های آسیای میانه، اسب به عنوان تجلی ایزدان یا همراه قهرمانان به تصویر کشیده شده است. چنین ویژگی‌هایی، اسب را به نمادی از نجابت، آزادی و آمادگی برای خدمت در صلح و جنگ بدل ساخته و جایگاهی ریشه‌دار در فرهنگ ایران باستان به آن بخشیده است (Pourshariati, 2008: 358).

در گستره فرهنگ هندوایرانی نیز اسب جایگاهی ممتاز داشت. چابکی، قدرت بدنی و توانایی‌های منحصر به فرد این حیوان، از دیرباز آن را به موجودی مقدس در حیات آیینی و اسطوره‌ای مردمان هندوایرانی تبدیل کرده بود. با این حال، این جایگاه در طول زمان دچار دگرگونی شد؛ به‌ویژه پس از مهاجرت هندوایرانیان از نواحی سردسیر شمالی به سرزمین‌های گرم جنوبی (ایران و هند امروزی)، نگرش و تعامل آنان با اسب تغییر یافت. در این بستر تازه، سنت کهن قربانی اسب - که پیش‌تر اهمیتی بسزا داشت - به تدریج کمرنگ شد و نقش اقتصادی و آیینی آن در مسیر دیگری شکل گرفت.

برخلاف سرزمین‌های فرارودان، که دسترسی به اسب آسان‌تر بود، در مناطق جنوبی تازه‌اشغالی پرورش این حیوان به نواحی خاصی محدود گردید. در نتیجه، ارزش مادی اسب افزایش یافت و بهره‌گیری از آن برای معیشت یا قربانی کردن از نظر اقتصادی چندان توجیه‌پذیر نبود. به همین سبب، کارکرد اسب به تدریج بیشتر در حوزه‌های نظامی و جنگاوری متمرکز شد (موسوی و شاهین آریامنش، ۱۳۹۸). با این همه، اسب در میان اقوام هندوایرانی همچنان جایگاهی والا و نمادین داشت. در متون کهن، به‌ویژه ریگ‌ودا،

بارها از این حیوان یاد شده است. در این سروده‌ها، بسیاری از ایزدان گردونه‌هایی دارند که به وسیله اسب‌های تیزپا کشیده می‌شود. نمونه برجسته آن اشوین‌ها هستند که نامشان به معنای «سواران اسب» است و در شمار ایزدان برجسته جای می‌گیرند (هرودوت، ۱۳۴۰: کتاب چهارم، بند ۷۱). در سروده نخست از سرود ۶۸ در ماندالای هفتم ریگ‌ودا چنین آمده است: «ای اشوین‌های زیبا، با اسبان نیکوی خود فرا آید و از سروده‌های خدمتگزار خویش بهره‌مند شوید» (The Rigveda, Mandala VII, 68, vs. 1). براساس این متون، اسب نه تنها ابزاری برای حرکت و قدرت بود، بلکه جایگاهی اساطیری داشت و در مقام خدمتی مینوی به ایزدان شناخته می‌شد.

الگنی،^۲ ایزد آتش در اساطیر کهن و پیام‌آور میان آدمیان و ایزدان، اغلب همراه با اسبان خویش ظاهر می‌شود و همانند پرتوهای خورشید، تاریکی را از میان می‌برد (ریگ‌ودا، ماندالای چهارم، سرود ۱۳، بند ۴). درباره گردونه اشوین‌ها نیز آمده است که آنان با بهره‌گیری از آن، بخشندگان را پاسداری می‌کنند (ریگ‌ودا، ماندالای چهارم، سرود ۹، بند ۸). در ستایش او شس،^۳ ایزدبانوی سپیددم و دختر آسمان که خواهر آگنی است، توصیف شده است که گردونه خویش را به اسبان می‌بندد و با صد گردونه، به سرعت به سوی آدمیان می‌شتابد (The Rigveda, Mandala I, 48, vs. 7). ایندرا^۴ نیز، ایزد آب و جنگ، دارای اسبانی تیزرو و چالاک است که ثروت و فرزندان پسر را برای آدمیان به ارمغان می‌آورد (ریگ‌ودا، ماندالای هفتم، سرود ۳۷، بند ۶). همچنین، وای،^۵ ایزد باد، به عنوان صاحب هزار گردونه شناخته می‌شود و در سرودهای ریگ‌ودا به نوشیدن نوشیدنی مقدس سومه دعوت می‌شود (ریگ‌ودا، ماندالای دوم، سرود ۴۷، بند ۱).

1. Asvins.

2. Agni.

3. Usas.

4. Indra.

5. Vayu.

سویتی^۱، ایزد خورشید، سوار بر گردونه‌ای است که با اسب سپید و یوغ زرین همراهی می‌شود و روشنایی را برای انسان‌ها به ارمغان می‌آورد (ریگ‌ودا، ماندالای I، سرود ۳۵، بندهای ۱-۵). در متون یشت‌های اوستا نیز اشاره‌های فراوانی به اسب دیده می‌شود. برخی پژوهشگران برجسته، از جمله کریستن سن (۱۳۳۶: ص ۱۲-۱۵؛ ۱۳۴۵: ص ۵۵-۷۰) و تفضلی (۱۳۸۶: ص ۴۵-۵۰)، معتقدند یشت‌ها تلفیقی از باورهای پیشازرتشتی و زرتشتی را بازتاب می‌دهند؛ به‌ویژه در یشت‌هایی نظیر آبان یشت، مهر یشت، ارت یشت، تیر یشت و رام یشت، که بقایای منظومه‌ای دینی پیشازرتشتی محسوب می‌شوند، اسب جایگاهی برجسته دارد (موسوی و آریامنش، ۱۳۹۸؛ کریستن سن، ۱۳۳۶: ص ۱۳).

مهریشت یا میترا یشت، دهمین یشت از اوستا، در ستایش ایزد بزرگ و کهنسال آریایی، مهر، سروده شده است. این یشت، که از لحاظ درون‌مایه و محتوا پس از فروردین یشت، از کهن‌ترین باورها و متون باقی‌مانده آریایی به شمار می‌رود، جدا از جنبه اساطیری، از منظر اشاره‌های نجومی و باورهای کیهانی نیز از ناب‌ترین بخش‌های اوستا و پیمان‌نامه کهن‌ترین ایزد ایرانی و همچنین نیایش‌نامه فراگیرترین و تأثیرگذارترین آیین ایرانی محسوب می‌شود. در ادامه، جدول بندهایی از مهریشت که به جنگاوری مهر و نماد اسب اشاره می‌کند، ارائه می‌شود.

جدول ۱: بندهایی از مهریشت که در آن به جنگاوری اشاره شده است (پورداوود، ۱۳۹۴: ص ۴۲۰-۳۹۲).

بند	مهریشت
۱۱	کسی که رزم‌آوران بر بالای پشت اسب به او نماز می‌برند و برای توانایی اسب و تندرستی خود، از او یاری می‌خواهد، تا بتواند دشمنان را از دوردست بشناسند و هم‌آوردان را بازدارنده باشند و بر دشمن بدخواه چیره می‌آیند.
۱۳	اوست نخستین ایزد مینوی که بیش از دمیدن خورشید جاودانه تیز اسب، بر فراز (البرزکوه) برآید.

بند	مهریشت
۲۰	اسبان (مهر دروجان) در زیر بار سوار، خیره سری کنند و از جای خود بیرون نیایند و اگر بیرون آیند، به پیش نوازند و در تاخت، جست و خیز نکنند. از فراوانی گفتار زشت که شیوه دشمن مهر است خیره‌ای که دشمن (مهر) پرتاب کند، بازگردد.
۴۲	آنگاه آنان (مهر فراخ چراگاه) را [به اندوه و گلایه] چنین گویند: ای (مهر فراخ چراگاه) اینان اسبان تیزتک ما را ربوندند، اینان بازوان نیرومند ما را با شمشیر فروافکندند.
۴۷	می‌ستاییم (مهر فراخ چراگاه) را؛ که از (مانشره) آگاه است. آن زبان آور هزار گوش ده هزار چشم برزمند بلند بالایی که بر فراز برجی پهن، استوار ایستاده است. نگاهبان زورمندی که [همواره بیدار و هوشیار بوده و] هرگز به خواب فرو نخواهد رفت. نام‌آوران که اگر در خشم شود، میان دو کشوری که به جنگ برخاسته‌اند و به زیان دشمن خون‌ریز، اسبان فراخ سم برمی‌انگیزد.
۴۸	اگر (مهر) به زیان سپاه دشمن خون‌خوار، به ستیزه بارده‌های به رزم درآویخته دشمن در میان جنگاوران دو سرزمین جنگ جو، اسبان فراخ سم برانگیزد، آنگاه دست‌های (مهر دورجان) را از پشت ببندد، چشم‌های آنان را برآورد، گوش‌های آن‌ها را که کند و استواری پاهای آنان را باز پس گیرد؛ بدان‌گونه که کسی را یارای پایداری نماند. چنین شود روزگار این سرزمین‌ها و این جنگاوران، اگر از (مهر فراخ چراگاه) روی برتابند.
۶۸	(اشی نیک) گردونه‌اش را بلند پایگاه می‌گرداند... اسبان (مهر) در فراخ نان هوا، پیران به گردش درآیند. (دامویش اوپمنه) همواره گذرگاه او را آماده می‌کند. در برابر او، همه دیوان پنهان و (دروندان ورن) به هراس افتند.
۷۶	تویی که این دشمن را - دشمنی مرد بداندیش را - نابود توانی کرد. تویی که کشنده پارسا را نابود کنی. تویی که دارنده اسبان و گردونه‌های زیبا هستی. تویی که از برای دادخواهی، یاور توانای ماهستی.
۱۱۳	بشود که هر دو بزرگ (مهر) و (اهورا) به یاری ما بشتابند، بدان‌گاه که اسبان فروش برکشند و بانگ بلند تازیانه‌ها در هوا پیچد و تیرهای تیزرو، از زه کمان‌ها پرتاب شود. پس آن‌گاه، پسران آن‌ها که به همدلی و ناخوش دلی زور نیاز کردند کشته شوند و موی کنده، به خاک در غلتند.

بند	مهریشت
۱۲۵	این گردونه را چهار اسب تکاور مینوی سپید درخشان جاودانه می‌کشند که خوراکشان از آبشخور مینوی است. سم‌های پیشین آنان از زر و سم‌های پسین آن‌ها از سیم پوشیده است و همه را لگام و مال بند و یوغی پیوسته به چنگکی شکاف دار و خوش ساخت از فلزی گران بها به یکدیگر بسته است تا در کنار هم بایستند.
۱۳۶	می‌ستاییم (مهر فراخ چراگاه) را؛ که از (مانشهر) آگاه است. آن زبان آور هزار گوش ده هزار چشم برزمند بلند بالایی که بر فراز برجی پهن، استوار ایستاده است. نگهبان زورمندی که [همواره بیدار و هوشیار بوده] هرگز به خواب فرو نخواهد رفت. آنکه اسبان سفید، گردونه‌اش را می‌کشند. آنکه گردونه‌اش با چرخ‌های زرین و پراز سنگ‌های درخشان فلاخن روان شود و (زورهای نیاز شده) را به سوی وی آورند.

درواسپ در اوستا، به معنای «دارندهٔ اسب»، نام ایزدبانوی نگهبان چارپایان و ستوران است و رمه‌های گاو و کودکان را به تندرستی می‌رساند. با وجود اینکه متن اوستا شامل سروده‌هایی است که در طول چند سده نگارش یافته‌اند (متقی و دیگران، ۱۴۰۲)، ملاک باستان‌شناختی گردونه‌های چهار اسب را می‌توان در گنجینه‌های منسوب به هزارهٔ نخست ق.م، به‌ویژه در محوطه‌های باستان‌شناختی آسیای میانه، مشاهده کرد؛ جایی که بارها در اوستا از چهار اسب سپید و تیزپایاد شده است که گردونه‌های ایزدان را به حرکت درمی‌آورند (پورشریعتی، ۱۳۹۲). شایان ذکر است که اسب‌ها نه تنها نقش کشندهٔ گردونه‌های ایزدان را داشته‌اند، بلکه خود مظهر و جان‌مایهٔ ایزدان نیز محسوب می‌شده‌اند. در متون دینی ایرانی، ایزدان گاه به صورت حیوانات جلوه می‌کنند؛ برای نمونه، تیشتر در تیریشت به شکل اسب سپید و پاک با گوش‌های زرین تجسم یافته و با اپوش، دیو خشکسالی که به صورت اسب سیاه ظاهر می‌شود، به نبرد می‌پردازد (پورد اوود، ۱۳۹۴: یشت ۸/۸، ۱۸، ۲۰، ۲۶ و ۴۶؛ ۲۱/۸).

ارتباط اسب با ایزدان و قهرمانان در باورهای کهن ایرانی، به ویژه در یشت‌ها، به وضوح مشاهده می‌شود و این پیوند در متون زرتشتی بعدی نیز ادامه می‌یابد. بهرام یشت (پورداوود، ۱۳۹۴: یشت ۹/۱۴) صراحتاً ذکر می‌کند که ایزد بهرام برای سومین بار در هیئت اسبی زیبا و سپید با گوش‌های زرین و لگام زرنشان تجلی می‌یابد. این توصیف دقیق از اسب نه تنها بر اهمیت زیبایی و پاکی آن تأکید دارد، بلکه ویژگی‌های زرنش نشان‌دهنده تقدس و ارزش بالای این حیوان در نزد ایرانیان باستان است. تجلی ایزدان در قالب اسب، گویای نیروی آسمانی، سرعت و قدرت آن‌هاست و اسب نمادی تمام‌عیار از این ویژگی‌ها به شمار می‌رود. در ادامه، رام یشت (پورداوود، ۱۳۹۴: یشت ۱۲/۱۵) داستانی شگفت‌انگیز را روایت می‌کند: تهمورث، قهرمان اساطیری، از ایزد وای (ایزد باد) درخواست می‌کند تا بر دیوان، مردمان دروند و پریان پیروز شود.

نکته کلیدی این است که تهمورث از ایزد وای درخواست می‌کند تا اهریمن را در هیئت اسب درآورد، تا بتواند به مدت سی سال بر آن سوار شده و در جهان گردش کند. این صحنه، نمادی قدرتمند از پیروزی خیر بر شر است؛ اهریمن حتی در شکل اسب تحت فرمان قهرمان قرار گرفته و ابزاری برای نمایش اقتدار او در جهان می‌شود. همچنین در (پورداوود، ۱۳۹۴: سروش یشت بند ۵۷) به چهار اسب مقدس اشاره شده است که گردونه سروش، ایزد نظم و بیداری، را می‌کشند. این اسب‌ها با ویژگی‌های سپید، روشن، درخشان، پاک، هوشیار و بی‌سایه توصیف شده‌اند که هر کدام نمایانگر صفات معنوی و برتری آن‌هاست: سپید و درخشان نماد پاکی و نورانیت، هوشیاری نمایانگر بیداری و آگاهی، و بی‌سایه اشاره به جنبه‌های غیرمادی و الهی آن‌ها دارد.

علاوه بر این، سم‌های زرکوب این اسبان بر تقدس و ارزش بالای آنها می‌افزاید. مقایسه سرعتشان با باد، باران، ابر، پرندگان و تیرهای پرتاب شده، بیانگر نیروی مافوق طبیعی و خارق‌العاده‌ای است که برای رساندن سروش به مقصد و انجام ماموریت الهی‌اش

ضروری است (پورداوود، ۱۳۹۴: سین ۲۷/۵۷ و ۲۸). این نمونه‌ها از یشت‌ها به وضوح نشان می‌دهند که اسب، نه تنها یک حیوان کاربردی، بلکه موجودی مقدس، نمادین و اساطیری در اندیشه ایرانیان باستان بوده است. اسب به عنوان تجلی‌گاه ایزدان، ابزار پیروزی قهرمانان بر شر و مرکب ایزدان در سفرهای آسمانی نقش آفرینی می‌کند. ویژگی‌هایی مانند سرعت، قدرت، زیبایی، پاکی و هوشیاری که به اسبان اساطیری نسبت داده شده، بازتابی از باورهای عمیق دینی و فرهنگی درباره این حیوان نجیب است. این جایگاه، اسب را به یکی از مهم‌ترین نمادها در ادبیات و اساطیر ایران باستان مبدل ساخته است. تجسم ایزدان در قالب جانوران، با یافته‌های باستان‌شناختی نیز تایید می‌شود و به این باورهای اساطیری عینیت می‌بخشد. یکی از نمونه‌های بارز این تجلی، کشفی ارزشمند از کاوش‌های شهر سبز^۱ در ازبکستان است. در این یافته، تیشتر (ایزد باران و حاصل‌خیزی در اساطیر ایرانی) در قالب اسب، بر روی استودان به نمایش درآمده است. این تجسم شمایی نه تنها بر اهمیت و نقش محوری اسب در نمود ایزدی تاکید می‌کند، بلکه ابعاد تطبیقی و فرهنگی آن را نیز آشکار می‌سازد.

بررسی جزئیات این نگاره نشان می‌دهد که گوش‌های این تجسم اسب سان شباهت قابل توجهی به گوش‌های اسب دارد. فرانتس گرنه^۲ این ویژگی را متأثر از ایزدان جنگ هندی می‌داند و به ارتباطات فرهنگی و اساطیری گسترده در منطقه اشاره می‌کند. این دیدگاه فراتر از یک شباهت ظاهری است و به ریشه‌های مشترک یا تأثیرات متقابل در پانتئون‌های هندی و ایرانی اشاره دارد. با این حال، اهمیت این یافته تنها به شباهت‌ها محدود نمی‌شود. در همین تجسم، ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی نظیر خدنگ‌ها (پیکان‌ها) در هر دو دست نیز دیده می‌شود که آن را از نمونه‌های صرفاً هندی متمایز

1. Kesh.

2. Franz Grenet.

می‌کند. وجود این خدنگ‌ها می‌تواند نشانگر نقش تیشتر به عنوان ایزد جنگاور و محافظ آب و زندگی باشد یا به کارکرد رهایی بخش و پیروزی بخش او در نبرد با خشکسالی و نیروهای اهریمنی اشاره داشته باشد.

این عناصر خاص به تجسم تیشتر ابعادی مستقل و منحصر به فرد می‌بخشند که فراتر از تأثیرات بیرونی، به هویت و کارکردهای ایزدی او در بستر باورهای ایرانی بازمی‌گردد. بنابراین، این یافته باستان‌شناختی نه تنها تجسم ایزدان در قالب جانوران را تأیید می‌کند، بلکه پیچیدگی تعاملات فرهنگی و حفظ ویژگی‌های بومی در بازنمایی ایزدی را نیز به وضوح نشان می‌دهد (Grenet, 2015: 136-140).

مهر و تحلیل نمادهای میترا ییسم

نقش نمادها و رموزها در تمامی آیین‌های تشریف، به ویژه در فرهنگ‌های باستانی، برجسته و غیرقابل انکار است. رمزگشایی این آیین‌ها در تمام مراحل تشریف اهمیت فراوان دارد و برای فهم جامع و عمیق رویکردهای معنوی جامعه ضروری شمرده می‌شود. مفهوم «تشریف» خود به دو گونه اجباری و اختیاری تقسیم می‌شود. تشریف اجباری به گذر از مراحل مختلف زندگی انسان مانند تولد، بلوغ، ازدواج، آبستنی و مرگ اشاره دارد. در مقابل، تشریف اختیاری به ورود به مراتب جوامع خاص، انجمن‌های اخوت یا رشته‌های ویژه اشاره می‌کند که در آن فرد به دنبال کسب آگاهی‌های پنهان یا معنوی است (تفضلی، ۱۳۵۴: ص ۷۹). در این زمینه، داستان خدای مهر، میترا، نمونه‌ای برجسته از این مفاهیم است، که در آن گاو و اسب نقشی ویژه و نمادین دارند. این داستان از ابتدا با قربانی کردن گاو پیوند دارد؛ چراکه این قربانی به عنوان نقطه آغاز حیات و آفرینش در نظر گرفته می‌شود. قربانی کردن گاو در اسطوره‌های آیینی باستانی، به ویژه در مهرپرستی، با مراسم ویژه‌ای همراه است که تمامی باورها و معانی مدنظر را از ساحت اسطوره‌ها آشکار می‌سازد (عسگری و دیگران، ۱۳۹۹).

این مراسم نه تنها نمایانگر یک عمل آیینی است، بلکه نشانی از پیوند عمیق انسان با نیروهای ناگزیر است که بر حیات او تأثیر می‌گذارد.

گاو در اسطوره‌های ایرانی جایگاه ویژه‌ای دارد و اهمیت آن را می‌توان از جنبه‌های مختلف بررسی کرد. یکی از این جنبه‌ها نقش آن در آفرینش است. گاو، به عنوان نماد زندگی و باروری، نقشی کلیدی در جامعه دامداری آریایی‌ها نیز ایفا می‌کند. در سرزمین‌های کم‌آب ایران، اهمیت عنصر آب و نقشی که گاو در باروری و تأمین حیات دارد، یکی از عوامل اصلی جایگاه ویژه آن به شمار می‌رود (متقی و دیگران، ۱۴۰۲). علاوه بر این، پیوند گاو با صورت فلکی ثور و نقش آن در بارش باران، گواه تعامل عمیق انسان با طبیعت و پاسخ به نیازهای زیستی اوست.

پس از انجام قربانی، میترا به آسمان صعود می‌کند؛ عملی که پیوندی عمیق میان دنیای مادی و معنوی برقرار می‌سازد. پس از قربانی گاو و برپایی ضیافت آخر، که در بسیاری از مذاهب اسرارآمیز باستان نیز دیده می‌شود، میترا آماده می‌شود تا با گردونه‌ای از چهار اسب آراسته و نیرومند به آسمان سفر کند. گردونه که به دست سل (خدای خورشید) رانده می‌شود، نمادی از حرکت و انتقال از زمین به آسمان و تجلی ابدیت است. از طریق این صعود، میترا مفهوم نجات و تجدید حیات را بازنمایی می‌کند و نشان می‌دهد که زندگی و مرگ همواره در چرخه‌ای پیوسته و معنوی در حال تحول هستند. در نتیجه، تحلیل نمادها و اسطوره‌های مرتبط با گاو و اسب در آیین‌های تشریف، نه تنها ابعاد فرهنگی و مذهبی جوامع باستانی را روشن می‌کند، بلکه فهم عمیق‌تری از روابط انسان با جهان پیرامون و الهامات معنوی آن فراهم می‌آورد. این مطالعات، غنای فرهنگی و معنوی جوامع باستانی را نشان می‌دهد که براساس نمادها و آیین‌های خاص خود، در پی جستجوی مطلقات و پاسخ به پرسش‌های بنیادین زندگی بوده‌اند (فکوهی، ۱۳۹۲: ص ۲۲۵؛ کویاجی، ۱۳۸۸) (شکل ۴).

شکل ۴: مهرابه سن ماریا کاپو و تره در ایتالیا (Mark, ۲۰۲۰)



علامت چلیپا یا صلیب شکسته، که در برخی فرهنگ‌ها به عنوان گردونه خورشید و گردونه مهر نیز شناخته می‌شود، یک نماد باستانی با پیشینه‌ای چند هزارساله در تمدن‌های مختلف، به‌ویژه ایران باستان، به شمار می‌آید. این نماد، نه تنها بازتاب‌دهنده باورهای مذهبی و فرهنگی آن دوره است، بلکه بیانگر چگونگی ارتباط انسان با طبیعت و کائنات نیز هست. براساس داده‌های موجود، چلیپا برای نخستین بار در خوزستان کشف شده و به پنج هزار سال پیش از میلاد نسبت داده می‌شود (رضاییان ابرقویی و دیگران، ۱۳۹۸)؛ این تاریخ‌گذاری، عمق ریشه‌های فرهنگی آن را به خوبی نشان داده و اهمیتش در نظام‌های اعتقادی و فرهنگی ایران باستان را برجسته می‌کند. برخی پژوهشگران به مقوله جالب توجهی وارد شده و به ارتباط چلیپا با آریایی‌ها اشاره کرده‌اند. در این زمینه، لودویک مولر بر این باور است که این نماد از خاستگاه آریایی‌ها نشئت گرفته و آن‌ها آن را پیش از جدایی و پراکندگی میان قبایل مختلف

خود می‌شناخته‌اند (Skjaervo, 2008)؛ با این حال، به نظر می‌رسد پیشینه تاریخی این نماد در ایران به مراتب کهن‌تر از آنچه در میان آریایی‌ها تصور شده، باشد.

واژه «سواستیکا» که از زبان سانسکریت نشئت می‌گیرد، به معنای «خوب شدن» و «خوشبختی» است (رضاییان ابرقویی و دیگران، ۱۳۹۸). این مفهوم مثبت و امیدبخش، جایگاه ویژه‌ای در باورهای مذهبی و فرهنگی داشته و به‌ویژه در هند، نماد باروری و حاصل‌خیزی است. هرتسفلد، پژوهشگر آلمانی، این نماد را به‌عنوان گردونه خورشید توضیح داده است؛ با این حال، چنین تفسیرهایی ممکن است تحت تأثیر نگاه اروپایی به فرهنگ و اساطیر باستانی، متون یونانی و رومی شکل گرفته باشد (Cutis, 1971:281). در این فرهنگ‌ها، خورشید نماد زندگی و قدرت است و چلیپا به‌عنوان نماد گردونه خورشید مورد توجه قرار می‌گیرد. در فرهنگ ایرانی، این نماد به‌ویژه با ایزد مهر مرتبط است. مهر، یکی از بزرگ‌ترین ایزدان ایران باستان، دارای گردونه‌ای است که بر آن سوار بوده و نماد روشنی و حقیقت در نبرد با دروغ و فساد است (Bachtor Tash, 1380). هر شاخه گردونه مهر نمایانگر یکی از چهار عنصر طبیعت - آب، باد، خاک و آتش - است که در تعامل و حرکت خود، نظام کلی طبیعت را حفظ کرده و زندگی را به جریان درمی‌آورند.

نقوش و هنرهای نمایشی مرتبط با مهر در دوران ساسانی، بیانگر میراث فرهنگی و مذهبی غنی از میانه دوران تاریخی ایران است. لباس‌هایی که مهر در این تصاویر بر تن دارد، نشان‌دهنده نهادینه شدن فرهنگ باستانی و توانمندی هنری ساسانیان در بازنمایی این ایزد بزرگ است (Kristensen, 1386:139). همچنین، اسب در نمادهای مرتبط با مهر و چلیپا معنای ویژه‌ای دارد؛ این موجود نمادی از حرکت، آزادی و انتقال است و در اسطوره‌ها و نمادهای گوناگون، نماینده نیروهای کیهانی و طبیعی به شمار می‌رود. در باورهای فرهنگی، اسب به‌عنوان نماد نجابت خانوادگی و آمادگی برای جنگ

و صلح مطرح است (Askarpour et al., 2021). افزون بر این، در فلسفه‌های کهن، اسب بیانگر خرد و تخیل نیز هست و از این رو، عمق مفهومی آن در فرهنگ‌های مختلف، تعامل پیچیده میان انسان و طبیعت را بازتاب می‌دهد (روشن ضمیر، ۱۳۹۵). بدین ترتیب، نماد چلیپا و ارتباطش با ایزد مهر، نه تنها به عنوان علامتی مذهبی و فرهنگی، بلکه به عنوان نمادی از هستی و تعامل با نیروهای طبیعی و کیهانی مورد توجه قرار می‌گیرد. این نمادها، به سبب دلایل تاریخی و فرهنگی، اهمیت و معانی عمیق‌تری یافته و می‌توانند نقطه آغاز تفکرات و جریان‌های فرهنگی متعددی در تمدن‌های باستانی و حتی دوران معاصر باشند.

شکل ۵: کرمانشاه، طاق بستان: میترا در کنار پادشاهان ساسانی (تصویر از نگارنده)



نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که اسب در آیین مهر، فراتر از یک حیوان کاربردی، به عنوان نمادی محوری و چندلایه مطرح بوده است. اسب در این آیین معانی و دلالت‌هایی چون جنگاوری، نور، پیروزی و پیوند با عالم مینوی را دربرداشته و به عنوان مرکب و تجلی ایزد مهر، نقشی کلیدی در نظام آیینی و کیهانی ایفا می‌کرده است. متون اوستایی، اسب را موجودی مقدس و دارای ویژگی‌های مینوی توصیف کرده و نگاره‌های باستانی نیز آن را نمادی از رستگاری و ارتباط با عالم الهی نشان می‌دهند.

اهمیت اسب در فرهنگ ایران باستان تنها به آیین مهر محدود نبوده و بر پایه‌های متعددی استوار بوده است. این اهمیت شامل ابعاد عملی (به عنوان ابزار جنگ و نشانه اشرافیت و اعتبار اجتماعی)، آیینی (در مراسم و باورهای مذهبی)، و اسطوره‌ای (به عنوان نمادی از دوگانگی مرگ و زندگی و تجلی ایزدان در هیئت اسب‌های سپید و درخشان) بوده است. در نهایت، با گسترش آیین مهر به اروپا، به ویژه در روم، جایگاه نمادین اسب تقویت شده و در بستر فرهنگ نظامی رومی، به نمادی از شجاعت و رستگاری معنوی برای سربازان بدل گشته است؛ این امر نشان‌دهنده تداوم و انعطاف‌پذیری این نماد در بسترهای فرهنگی جدید است.

منابع

اشمیت، رودریگز (۱۳۸۵)، اسامی خاص با ریشه ایزد میترا در دین مهر در جهان باستان. (مجموعه گزارش‌های دومین کنگره بین‌المللی مهرشناسی)، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ایران. امینی، مریم (۱۳۸۰)، پژوهشی نو در میترا پرستی: کیهان‌شناسی و نجات رستگاری در دنیای باستان، پدیدآورنده: دیوید اولانسی، تهران: نشر چشمه.

- پارسازاده، عبدالعلی (۱۳۹۵)، آیین مهر بن مایهٔ ادیان، چاپ سوم، تهران: انتشارات آرون.
- پورشریعتی، پروانه (۱۳۹۲)، «مهرپرستی و ساختارهای اجتماعی و آرمانی عیاری در حماسهٔ سمک عیار»، ایران‌نامه، ش ۲، ص ۸۴-۱۰۳.
- پوردادود، ابراهیم (۱۳۹۴)، یشت‌ها، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تفضلی، احمد (۱۳۵۴)، مینوی خرد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- جعفری، محمود (۱۳۸۲)، «اسب و باران سازی در اساطیر ایران باستان»، نشریهٔ مطالعات ایرانی، ش ۴، ص ۵۳-۶۰.
- جنسن، هورست وولدمار (۱۳۵۹)، تاریخ هنر، ترجمه: پرویز مرزبان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- رضاییان ابرقویی، علی‌رضا؛ و دیگران (۱۳۹۸)، «تأثیرات میترایسم بر مسیحیت و پیامدهای اجتماعی آن»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش ۲، ص ۱۷۷-۲۰۶.
- رضی، هاشم (۱۳۸۰)، آیین پرمز و رازهای میترای (رازهای میترا)، پدیدآورنده: فرانس کومون، تهران: بهجت.
- روشن‌ضمیر، بهرام (۱۳۹۵)، «پرستش میترا در ایران پیش از ساسانیان»، فصل‌نامهٔ جدید جندی شاپور، ش ۷، ص ۲۳-۴۰.
- عابد، ندا (۱۳۸۸)، «اسب، اسطوره، نماد: نگاهی به کتاب شبرنگ بهزادی، نوشتهٔ سودابه فضایی»، نشریهٔ آزما، ش ۶۹، ص ۱۹.
- عبدلی مسینان، آتنا؛ ده‌پهلوان، مصطفی؛ سید، محمود (۱۴۰۳)، «آیین مهر و میترایسم: منشأ روشن یا بریکولاژ مذهبی»، پژوهش‌های ادیانی، ش ۲۳، ص ۱۶۰-۱۹۶.
- عسگری، زهرا؛ قاسم‌زاده، سیدعلی؛ قافله‌باشی، سیداسماعیل (۱۳۹۹)، «کهن‌الگوی قربانی در آیین‌های مهرپرستی و زرتشتی با محوریت قربانی شدن گاو»، دوماهنامهٔ فرهنگ و ادبیات عامه، ش ۳۱، ص ۷۳-۹۵.

فکوهی، ناصر (۱۳۹۲)، تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، تهران: نشر فی.

کریستن سن، آرتور (۱۳۳۶)، کیانیان، ترجمه: ذبیح‌الله صفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

کریستن سن، آرتور (۱۳۴۵)، مزدا پرستی در ایران قدیم، ترجمه: ذبیح‌الله صفا، تهران: دانشگاه تهران.

کویاجی، جهانگیر (۱۳۸۸)، رستم در افسانه و تاریخ، در بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، گزارش و ویرایش: جلیل دوست خواه، چاپ سوم، تهران: آگه.

گشتاسب، فرزانه؛ مزدآپور، کتابون (۱۳۹۴)، «تأثیر کنش‌های سه‌گانه ایران باستان بر رموز آیین تشریف عیاران»، مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، ش ۲۳، ص ۶۷-۸۶.

متقی، نشاط؛ عسگریپور، وحید؛ برفی، سیروس (۱۴۰۲) «اسب و اوستا؛ تأملی بر یافته‌های محوطه تنگه آبپای فراشبند در پرتو رستاخیز دین زرتشت»، پژوهش‌های ادیبانی، ش ۲۲، ص ۲۹-۵۸.

موسوی کوهپر، سیدمهدی؛ آریامنش، شاهین (۱۳۹۸)، «تطور ارجمندی اسب نزد هندی ایرانیان، پیش و پس از مهاجرت»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش ۹، ص ۲۹۷-۳۱۹.

وامقی، ایرج (۱۳۷۹)، «تأثیر تمدن ایران باستان بر دیگر حوزه‌های تمدنی»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۶۲ و ۱۶۱، ص ۴-۱۱.

هرودت (۱۳۴۰)، تاریخ، جلد چهارم، ترجمه با مقدمه و توضیحات: هادی هدایتی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Artamonov, M. (1966). Sokrovishcha Skifskikh Kuganov Sobranii Gosudarstvennogo Ermitazha. Leningrad: Izd-vo Ermitazha.

A skarpour, V., Khalili, M., Mottaghi, N., Sangari, E., & Moghaddas, A. (2021). Bull sacrifice at Esfajan: A case of ritual syncretism. *Iranica Antiqua*, 56, 171-190.

Andrés-Toledo, M. A. (2015). Primary sources: Avestan and Pahlavi. In M. Stausberg, Y. S.-D. Vevaina, & A. Tessmann (Eds.), *The Wiley Blackwell companion to Zoroastrianism* (pp. 519-528). Oxford University Press.

Azarandaz, A., & Bagheri, M. (2024). The influence of the Mihr Yast on two Parthian Manichaean hymns. *Language Studies, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS), Biannual Journal*, 15(1), 1-25.

- Beck, R. (2000). Ritual, myth, doctrine, and initiation in the mysteries of Mithras: *New evidence from a cult vessel*. *Journal of Roman Studies*, 90, 145-180.
- Curtius, Q. (1971). *History of Alexander* (J. C. Rolph, Trans.; Vol. 1, Book 4). Harvard University Press.
- Grenet, F. (2015). Zoroastrianism in Central Asia. In M. Stausberg, Y. S.-D. Vevaina, & A. Tessmann (Eds.), *The Wiley Blackwell companion to Zoroastrianism* (pp. 146-186). Wiley Blackwell.
- Gordon, R. L. (2015). From Mithra to Roman Mithras. In M. Stausberg, Y. S.-D. Vevaina, & A. Tessmann (Eds.), *The Wiley Blackwell companion to Zoroastrianism* (pp. 451-455). Oxford University Press.
- Humbach, H. (2015). Mithra in India and the Indian Magi. In T. Saghebfar (Trans.), *Études mithriaques: Actes du 2e congrès international*.
- Shahsavari, M., & Mousavi Kouhpar, S. M. (2023). The deity of Mithra / Mehr and its relationship with Sasanian Zoroastrianism: A look at some seals with the image of Mithra / Mehr. *Pazhohesh-ha-ye Bastan-shenasi Iran*, 13(37), 223-245.
- Shapur Shahbazi, Alireza (1987), Asb I. in pre-Iran, *Encyclopaedia Iranica*, vol.II, 1987, p.725.
- Skjaervo, P. O. (2008). The hours in Indo-Iranian mythology. *Journal of the American Oriental Society*, 128, 295-302.
- Jamison, S. W., & Brereton, J. P. (Trans.). (2014). *The Rigveda: The earliest religious poetry of India* (3 vols.). Oxford University Press.
- Mark, J. J. (2020, February 11). *Mithra*. *World History Encyclopedia*. Retrieved from <https://www.worldhistory.org/Mithra/>
- Pourshariati, P. (2008). *Decline and fall of the Sasanian Empire: The Sasanian-Persian conflict before the Arab conquest*. London: I.B. Tauris.

References

A. Persian Sources:

- Abdoli Masinan, Atena; Dehpahlavan, Mostafa; Seyyed, Mahmoud. 1403 Sh. "The Mithraic Cult and Mithraism: A Clear Origin or Religious Bricolage?" [*Āyīn-i Mihr va Mithrāyism: manshā-i rowshan yā brīkūlāzh-i dīnī*]. *Religious Research [Pazhūhish-hā-yi Adyānī]*, No. 23, pp. 160-196.

- Abed, Neda. 1388 Sh. "Horse, Myth, Symbol: A Look at the Book *Shabrang-e Behzadi* by Sudabeh Fazayeli" [Asb, ustūrah, nimād: nigāhī bih kitāb-i Shabrang-i Bihzādī, nivishtah-yi Sūdābah Fazāyeli]. *Azma Magazine* [*Nashrīyah-yi Āzmā*], No. 69, p. 19.
- Amini, Maryam. 1380 Sh. *A New Research in Mithraism: Cosmology and Salvation in the Ancient World* [*Pazhūhishī naw dar Mithrā parastī: Kīhān-shināsī va nijāt-i rastagārī dar dunyā-yi bāstān*]. Author: David Ulansy. Tehran: Cheshmeh Publishers.
- Asgari, Zahra; Qasemzadeh, Seyyed Ali; Qafelehbashī, Seyyed Esma'il. 1399 Sh. "The Archetype of Sacrifice in Mithraic and Zoroastrian Rituals Centered on the Sacrifice of the Bull" [Kuhan-ulgū-yi qurbānī dar āyīnhā-yi Mihrparastī va Zartushī bā miḥvarīyat-i qurbānī shudan-i gāv]. *Bimonthly Journal of Culture and Folk Literature* [*Dumāhnamah-yi Farhang va Adabīyāt-i Āmmah*], No. 31, pp. 73-95.
- Christensen, Arthur. 1336 Sh. *The Kayanians* [*Kiyānīyān*]. Translated by Zabihollah Safa. Tehran: Book Translation and Publishing Bureau.
- Christensen, Arthur. 1345 Sh. *Mazda Worship in Ancient Persia* [*Mazdā parastī dar Īrān-i qadīm*]. Translated by Zabihollah Safa. Tehran: University of Tehran.
- Fakouhi, Nasser. 1392 Sh. *History of Thought and Anthropological Theories* [*Tārīkh-i andīshah va naẓarīyahā-yi insān-shināsī*]. Tehran: Fi Publishers.
- Goshtasp, Farzaneh; Mazdapour, Katayoun. 1394 Sh. "The Influence of the Triple Deeds of Ancient Persia on the Secrets of the Initiation Rites of the Ayyars" [Tāthīr-i kunishhā-yi sih-gānah-yi Īrān-i bāstān bar rumūz-i āyīn-i tasharruf-i 'ayyārān]. *Cultural History Studies; Research Journal of the Iranian Historical Society* [*Muṭālī 'āt-i Tārīkh-i Farhangī; Pazhūhishnāmah-yi Anjuman-i Īrānī-yi Tārīkh*], No. 23, pp. 67-86.
- Herodotus. 1340 Sh. *History* [*Tārīkh*], Volume 4. Translated with Introduction and Notes by Hadi Hedayati. Tehran: University of Tehran Publications.
- Jafari, Mahmoud. 1382 Sh. "The Horse and Rainmaking in Ancient Iranian Myths" [Asb va bārān-sāzī dar asāṭīr-i Īrān-i bāstān]. *Journal of Iranian Studies* [*Nashrīyah-yi Muṭālī 'āt-i Īrānī*], No. 4, pp. 53-60.
- Janson, Horst Wolsemar. 1359 Sh. [*A Basic*] *History of Art* [*Tārīkh-i Hunar*]. Translated by Parviz Marzban. Tehran: Scientific and Cultural Publications Company.
- Kouyaji, Jahangir. 1388 Sh. *Rostam in Legend and History, in The Foundations of Iranian Myth and Epic* [*Rustam dar afsānah va tārīkh, dar Bunyādhā-yi ustūrah va ḥamāsah-yi Īrān*]. Reported and Edited by Jalil Doostkhah, 3rd Edition. Tehran: Agah.

- Mottaghi, Neshat; Asgarpour, Vahid; Barfi, Sirus. 1402 Sh. "The Horse and the Avesta; A Reflection on the Findings of the Tang-e Abpay-e Farrashband Site in Light of the Zoroastrian Resurrection" [Asb va Avestā; tāmmulī bar yāftah'hā-yi muḥavvaṭah-yi Tangah-yi Ābpāy-i Farrāshband dar partū-yi rastākhez-i dīn-i Zartusht]. *Religious Research [Pazhūhish-hā-yi Adyān]*, No. 22, pp. 29-58.
- Mousavi Kouhpar, Seyyed Mahdi; Ariamanesh, Shahin. 1398 Sh. "The Evolution of the Esteem of the Horse among Indo-Iranians, Before and After Migration" [Taṭawwur-i arjmandī-yi asb nazd-i Hindī-Īrānīyān, pīsh va pas az muḥājīrat]. *Social History Research [Taḥqīqāt-i Tārīkh-i Ijtimāʿī]*, Institute for Humanities and Cultural Studies, No. 9, pp. 297-319.
- Parsazadeh, Abdolali. 1395 Sh. *The Mithraic Cult, the Foundation of Religions [Āyīn-i Mihr bun-māyah-yi adyān]*, 3rd Edition. Tehran: Aron Publications.
- Pourdavoud, Ebrahim. 1394 Sh. *Yashts [Yasht-hā]*. Tehran: University of Tehran Publications.
- Pourshari'ati, Parvaneh. 1392 Sh. "Mithraism and the Social and Chivalric Ideal Structures in the Epic of Samak-e Ayyar" [Mihrparastī va sākhtrāhā-yi ijtimāʿī va ārāmanī-yi 'ayyārī dar ḥamāsah-yi Samak-i 'Ayyār]. *Iran Nameh [Īrān-nāmah]*, No. 2, pp. 84-103.
- Razi [Raḏī], Hashem. 1380 Sh. *The Mysterious Rites of Mithra (The Mysteries of Mithras) [Āyīn-i pur-ramz va rāzhā-yi Mithrāyī (Rāzhā-yi Mithrā)]*. Author: Franz Cumont. Tehran: Bahjat.
- Reza'eian Abarquoui, Alireza; et al. 1398 Sh. "Mithraic Influences on Christianity and its Social Consequences" [Tāthīrāt-i Mithrāyīsm bar Masīḥīyat va payāmadhā-yi ijtimāʿī-ān]. *Social History Research [Taḥqīqāt-i Tārīkh-i Ijtimāʿī]*, Institute for Humanities and Cultural Studies, No. 2, pp. 177-206.
- Roshan Zamir, Bahram. 1395 Sh. "The Worship of Mithra in Pre-Sasanian Iran" [Parastish-i Mithrā dar Īrān-i pīsh az Sāsānīyān]. *New Gundishapur Quarterly [Fasl-nāmah-yi Jadīd-i Jundīshāpūr]*, No. 7, pp. 23-40.
- Schmidt, Rodríguez. 1385 Sh.. *Proper Names with Roots in the Deity Mithra in the Mithraic Religion of the Ancient World. (Collection of Reports from the Second International Congress of Mithraic Studies) [Asāmī-yi khāṣṣ bā rīshah-yi īzād-i Mithrā dar dīn-i Mihr dar jahān-i bāstān]*. Translated by Morteza Saqebfar. Tehran: Iran.
- Tafazzoli, Ahmad. 1354 Sh. *Mēnōg ī Xrad [Mīnū-yi Khirad]*. Tehran: Iranian Culture Foundation.
- Vameqi, Iraj. 1379 Sh. "The Influence of Ancient Persian Civilization on Other Civilizational

Spheres” [Tāthīr-i tamaddun-i Īrān-i bāstān bar dīgar ḥawzahhā-yi tamaddunī]. *Political-Economic Information Journal* [*Majallah-i Iṭṭilāʾāt-i Sīyāsī-Iqtisādī*], Nos. 161 & 162, pp. 4-11.

B. English & Other Language Sources:

Andrés-Toledo, M. A. 2015. Primary sources: Avestan and Pahlavi. In M. Stausberg, Y. S.-D. Vevaina, & A. Tessmann (Eds.), *The Wiley Blackwell companion to Zoroastrianism* (pp. 519–528). Oxford University Press.

Artamonov, M. 1966. *Sokrovishcha Skifskikh Kuganov Sobranii Gosudarstvennogo Ermitazha* [Treasures from the Scythian Kurgans in the Collections of the State Hermitage]. Leningrad: Izd-vo Ermitazha.

Askarpour, V., Khalili, M., Mottaghi, N., Sangari, E., & Moghaddas, A. 2021. Bull sacrifice at Esfahan: A case of ritual syncretism. *Iranica Antiqua*, 56, 171–190.

Azarandaz, A., & Bagheri, M. (2024). The influence of the Mihr Yast on two Parthian Manichaean hymns. *Language Studies, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS), Biannual Journal*, 15(1), 1–25.

Beck, R. 2000. Ritual, myth, doctrine, and initiation in the mysteries of Mithras: New evidence from a cult vessel. *Journal of Roman Studies*, 90, 145–180.

Curtius, Q. 1971. *History of Alexander* (J. C. Rolph, Trans.; Vol. 1, Book 4). Harvard University Press.

Gordon, R. L. 2015. From Mithra to Roman Mithras. In M. Stausberg, Y. S.-D. Vevaina, & A. Tessmann (Eds.), *The Wiley Blackwell companion to Zoroastrianism* (pp. 451–455). Oxford University Press.

Grenet, F. 2015. Zoroastrianism in Central Asia. In M. Stausberg, Y. S.-D. Vevaina, & A. Tessmann (Eds.), *The Wiley Blackwell companion to Zoroastrianism* (pp. 146–186). Wiley Blackwell.

Humbach, H. 2015. Mithra in India and the Indian Magi. In T. Saghebfar (Trans.), *Études mithriaques: Actes du 2e congrès international*.

Jamison, S. W., & Brereton, J. P. (Trans.). 2014. *The Rigveda: The earliest religious poetry of India* (3 vols.). Oxford University Press.

Mark, J. J. 2020, February 11. *Mithra*. World History Encyclopedia. Retrieved from <https://www.worldhistory.org/Mithra/>

- Pourshari'ati, P. 2008. *Decline and fall of the Sasanian Empire: The Sasanian-Persian conflict before the Arab conquest*. London: I.B. Tauris.
- Shahsavari, M., & Mousavi Koohpar, S. M. (2023). The Deity of Mithra / Mehr and Its relationship with Sasanian Zoroastrianism: A Look at Some Seals with the Image of Mithra / Mehr. *Pazhohesh-ha-ye Bastan-shenasi Iran [Archaeological Research of Iran]* , 13(37), 223–245.
- Shapur Shahbazi, Alireza (1987). Asb I. in pre-Iran. *Encyclopaedia Iranica*, vol.II, p.725.
- Skjaervø, P. O. 2008. The Horse in Indo-Iranian mythology. *Journal of the American Oriental Society*, 128, 295–302.